



با آثاری از:

میرحسین مهدوی  
محمد محقق  
سخیداد هاتف  
سمیر پرهاشم  
شکریه عرفانی  
محمد عزیزی  
منیره یوسف زاده  
قدرت الله احمدی  
نجیب الله نصیح  
جواد زاویستانی  
محسن نیکو  
سلیم کوهستانی

# فرختن



۸۰۲

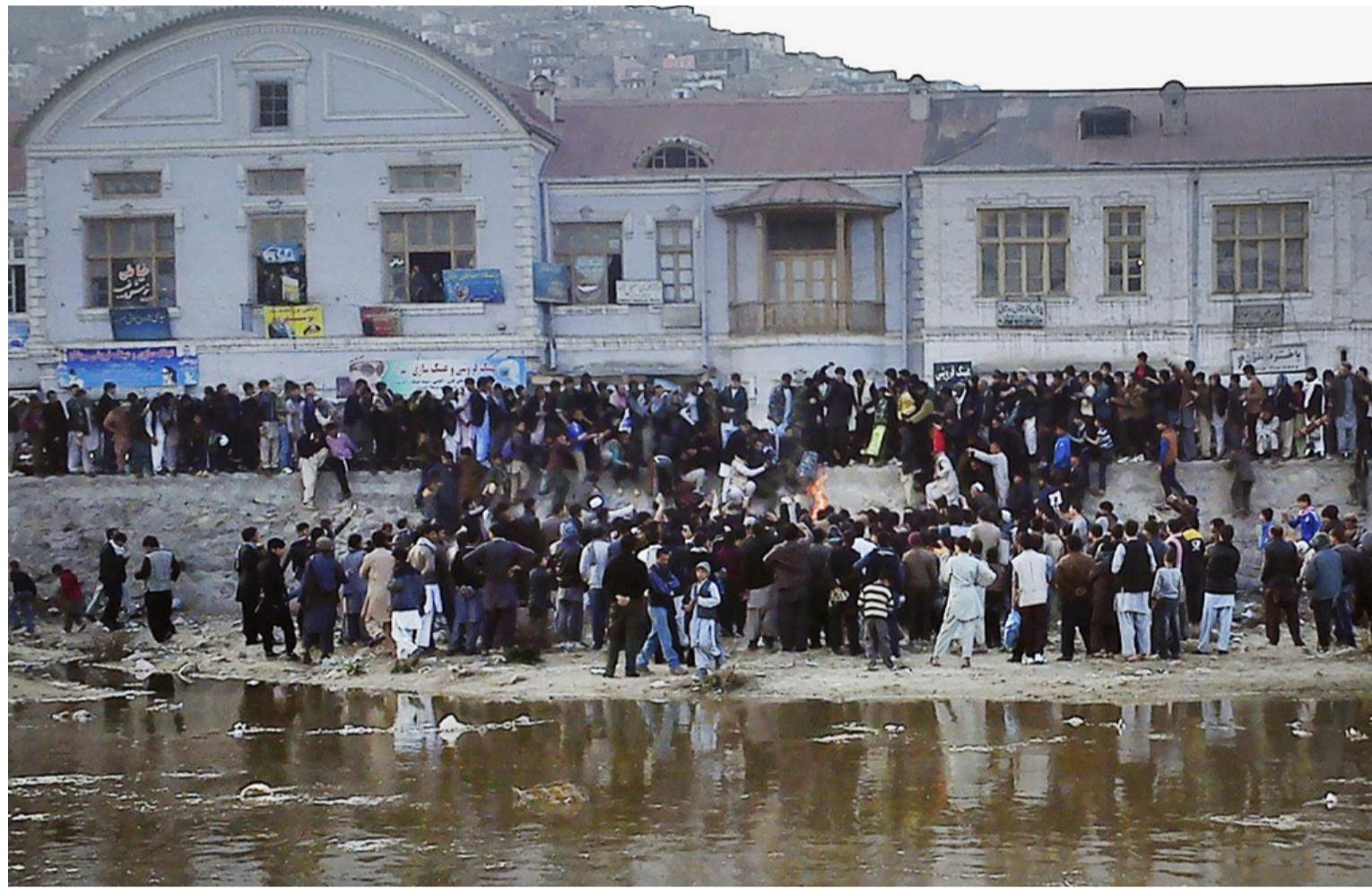
سه شنبه ۴ حمل ۱۳۹۴ سال چهارم

Tuesday 24 March 2015 4<sup>th</sup> Year



# «سوزاندن فرخنده» رویدادی هولناک در تاریخ افغانستان

نگیب‌الله نصیع



او واکنش‌های تندی را به دنبال داشت. خطیب مسجد وزیر اکبرخان در مراسم خاک‌سپاری فرخنده حضور یافت؛ اما واکنش تند اشتر اکبرخان را این مراسم مواجه شد. آنان با یک صدا شعار دادند، «مرگ بر نیازی» و به او اجازه ندادند تا در مراسم نماز جنازه اشتراک کند. او پس از افزایش اعتراض‌ها، از محل فرار کرد.

اما معدتر خواهی و بشیمانی این افراد که مناصب رسمی دولتی دارند، برای متضاضن کافی نبود. اکنون معتبرضان به قتل فرخنده، خواهان برکناری تمامی این افراد از مقام‌های شان هستند.

## واکنش‌های داخلی و خارجی

نمایندگی سازمان ملل در کابل آتش‌زن فرخنده را بی‌رحمانه خواند و گفت، حکومت وحدت ملی تمام اشخاص دخیل در این قضیه را بازداشت و مجازات کند. کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز اعلام کرد، دولت باید این قضیه را به طور همه‌جانبه و بی‌طرفانه مورد تحقیق و بررسی کامل قرار داده و عاملان آن را مجازات کند. این کمیسیون از حکومت خواست تا در مورد افسران و سربازان پولیسی که در این حادثه به صورت آشکار غفلت کرده‌اند، تحقیق نموده و آنان را به صورت جدی مورد پی‌گرد قانونی و تقویت عدلي قرار بدهد. در اعلامیه کمیسیون حقوق بشر آمده است، دولت باید کسانی را که در تحریک احساسات مردم دست داشته‌اند، مورد تحقیق و پی‌گرد عدلي قرار دهد.

همچنان مسئولان جنسی مدنی شهروندان مسؤول افغانستان اعلام کردند، آتش‌زن این دختر در پایتخت، حاکمیت دولت را زیر سوال برده است. به باور آنان، با وقوع این رویداد و حشمتانک، نگرانی شهروندان بیشتر شده و حکومت برای جلوگیری از چنین رویدادها و رفع نگرانی مردم، باید این قضیه را جدی، شفاف، علی و سریع بررسی کند.

سازمان عفو بین‌الملل نیز با صدور اعلامیه‌ای از حکومت افغانستان خواسته که عاملان این رویداد را محکم کند.

## ایجاد یک کمیسیون ویژه

ریسجمهور و ریس اجرایی پیش از سفرشان به امریکا، خواستار بررسی دقیق قضیه قتل فرخنده شدند. اشرف غنی به وزارت داخله دستور داد تا در مورد این رویداد تحقیق کند. به گفته اشرف غنی، هیچ‌کسی در کشور حق ندارد خودسرانه قاضی شود و به میل خود مردم را مجازات کند. اکنون برای بررسی دقیق این قضیه، کمیسیونی ویژه موظف شده است. مولوی محمد عمر فاروقی، سید محمدحسین محقق‌زاده، فوزیه کوفی، اخپلاک صافی و مجتب الرحمن خلوت‌گر اعضای این کمیسیون هستند.

**قتل و سوزاندن فرخنده به دست تعدادی از «اراذل و اوباش»** برای نخستین بار در رسانه‌های اجتماعی، از جمله فیسبوک پس از کشته شدن او، واکنش‌های متفاوتی داشتند، اما تعداد اندکی از آنان حامی عاملان این قتل شدند. این افراد شامل سیمین غزل حسن‌زاده معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ، زلمی زابلی عضو مجلس سنای ایران، ایاز نیازی خطیب مسجد وزیر اکبرخان کابل و حشمت استانکری سخنگوی فرمانده پولیس کابل بودند.

**اما با افزایش اعتراض‌ها و محکوم کردن قتل فرخنده**، این سه تن از موقوف گذشته‌ی شان پیشمان شدند. سمین دو روز پیش در این زمینه رسماً عذر خواهی کرد؛ اما ملانیازی می‌گوید، سخن او تعریف شده است. این در حالی است که خیلی‌ها باور دارند، نیازی اکنون در صدد توجیه حرفاً گذشته‌اش است. نیازی پس از قتل

**فرخنده گفته بود:** «بازی با ارزش‌های دینی مردم کاری سخت است و در آن زمان نمی‌شود که داکتر بیاید و تشخیص دهد متهم بیمار روانی است». او هشدار داده بود، اگر کسی در پیوند با این حادثه بازداشت شود، مردم شورش می‌کنند و قیام مردمی آغاز خواهد شد. این اظهارات او وکنش‌های تندی را به دنبال داشت. خطیب مسجد وزیر اکبرخان در مراسم خاک‌سپاری فرخنده حضور یافت؛ اما با وکنش تند اشتر اکبرخان را به دنبال داشت.

**اشتراک کنندگان این مراسم مواجه شد.**

اما با افزایش اعتراض‌ها و محکوم کردن قتل فرخنده، این سه تن از موقوف گذشته‌ی شان پیشمان شدند. سمین دو روز پیش در این زمینه رسماً عذر خواهی کرد؛ اما ملانیازی می‌گوید، سخن او تحریف شده است. این در مورد این رویداد تحقیق کند. به گفته اکنون در صدد توجیه حرفاً گفته بود: «بازی با ارزش‌های دینی مردم سخت است و در آن زمان نمی‌شود که داکتر بیاید و تشخیص دهد متهم بیمار روانی است». او هشدار داده بود، اگر کسی در پیوند با این حادثه بازداشت شود، مردم شورش می‌کنند و قیام مردمی آغاز خواهد شد. این اظهارات او وکنش‌های تندی را به دنبال داشت. خطیب مسجد وزیر اکبرخان کابل و حشمت استانکری سخنگوی فرمانده پولیس کابل بودند.

در مراسم خاک‌سپاری فرخنده هشدار داد، تا زمانی که عاملان قتل این دختر جوان محاکمه نشوند، آرام نخواهند نشست. دیروز نمایندگان مجلس نیز انتقادهای از این که چرا حکومت و نیروهای امنیتی تواسیه‌اند جلو کشتن و سوختاندن فرخنده را بگیرند، انتقاد کردند. ریحانه آزاد، عضو مجلس گفت: «ریسجمهور باید بشمرد که زیر سایه‌ی حکومش، در چند قدمی ارگ، دختر حمله می‌کند. دختر جوان تلاش می‌کند تا برای آنان قضیه را توضیح دهد؛ اما حرفش شنیده نمی‌شود.

در همین حال، مقام‌های پولیس کابل می‌گویند، ملای تعویذنویس ویش از ۱۵ عامل دیگر قتل فرخنده بازداشت شده‌اند و تحقیقات از آنان جریان دارند. همچنان بر اساس معلومات وزارت داخله، پنج صد فامیلی کابل توسط زنان حمل و سپس به خاک سپرده شد. بخش زیادی از مراسم تدفین فرخنده نیز توسط زنان انجام شد و آنان در این مراسم، قتل بی‌رحمانه یک دختر جوان در پایتخت را به متابعه‌ی قتل انسان‌ها در کشور تلقی کردند.

**فرخنده که بود؟** نادر، پدر فرخنده می‌گوید که دخترش یک دعویت گر اسلام بود و قصد داشت تحصیلات عالی خود را در دانشکده علوم دینی به پایان برساند. به گفته ای او ملا نیازی می‌گوید، بسته و احساسات مردم را برای قتل او تحریک کرده است. اکنون خواست اساسی پدر و اعضا خانواده‌ی فرخنده، مجازات عاملان اصلی قتل دخترشان است. مولوی احمد، امام مسجد محل خانواده فرخنده نیز می‌گوید که فرخنده با مبادی علوم اسلامی آشایی خوبی داشت.

فرخنده از دارالعلوم عایشه‌ی صدیقه فارغ شده بود و در روزهای اخیر مصروف خواندن درس تجوید بوده است. اعضا خانواده ای، فرخنده را دختری اسلام‌گرای خوانده و گفته‌اند، قرار بود در آخر همین هفته با سپری کردن امتحان کانکور فارغان چهارده، به تحصیلات عالی اش در دانشکده شرعیات کابل ادامه دهد.

**حامیان عاملان قتل فرخنده** شعارهای «عاملان قتل فرخنده باید مجازات شوند، قتل فرخنده لکه‌ای ننگی بر جین حکومت وحدت ملی، تا جایی کاران خلع قدرت نشونند، هر روز فرخنده دیگری قربانی خواهد شد» را نیز با خود حمل می‌کردند.

معترضان در پایان راهپیمایی شان در محل سوزاندن فرخنده تجمع کردند و در مکانی که او را سوزانده بودند، نهال شاندند. پیش از این، دهها فعال مدنی و روزنامه‌نگار نیز در محل قتل فرخنده گردیدند و برای یادبود از او، شمع روشن کردند. همچنان شهروندان و شماری از فعالان مدنی روز یکشنبه هفته‌ی روان

به گفته‌ی آنان، فرخنده به روز پنجم شنبه هفته‌ی گذشته از یک ملای تعویذنویس در زیارت شاه دوشمشیری کابل مورد ضرب‌وپاش شدید قرار دادند و سپس موثر را از روی بدن نیمه‌جانش گذشتند. فرخنده زیر این ضرب‌وپشم جان داد و سپس مردان خشگمین بسدش را آتش نفت سوزانند. اما تا کنون استناد و شواهدی از سوزاندن نسخه‌های قرآن توسط فرخنده وجود ندارد. مسئولان وزارت‌های داخله و حج و اوقاف و میراث و میراثی را معرفت نیز سوزانند. اما در مورد چرا وقوع این رویداد، روایت‌های مختلفی نقل شدند. ابتدا رسانه‌ها گزارش‌هایی را منتشر کردند که فرخنده از ۱۶ سالگی به بیماری روانی دچار شده؛ اما یک روز نگاشت که خانواده‌ی او اعلام کردند، فرخنده بیمار نبود. انسانی سالم با عقل سليم بود. خانواده‌ی فرخنده اعلام کردند که مردم فریب یک ملای تعویذنویس را خوردند و دخترشان را به شکل فجیعی به شهادت رسانند.

به گفته‌ی آنان، فرخنده به روز پنجم شنبه هفته‌ی گذشته از یک ملای تعویذنویس در زیارت شاه دوشمشیری کابل تقاضا کرده تا دیگر این کارش را متوقف کند، ولی این ملا برای دفاع از کارش، مردم را صدا می‌کند که فرخنده قرآن را سوزانده است. بر بنیاد یک روایت دیگر، فرخنده مدتی قبل برای حل مشکلاتش پیش تعویذنویس این زیارت رفته و از او یک تعویذ را در مقابل پولی هنگفت دریافت کرده است.

ملا به فرخنده اطمینان داده که تا چند روز محدود مشکلاتش حل

می‌شوند؛ اما با گذشت این مدت، این تعویذ ملا برای حل مشکل

دختری فرخنده نداده است. سپس فرخنده دوباره پیش تعویذنویس

می‌رود و از او خواهد که پولش را پس دهد؛ اما تعویذنویس از دادن پول دختر جوان خودداری و اقدام به پرخاش گری می‌کند.

فرخنده با عصیانی کتاب‌های تعویذنویس را روی چراغ می‌اندازد و بعد تعویذنویس فریاد می‌زند که این دختر کتاب خدا را آتش زده است. به دنبال آن، جمعی از ازادل و اوباش بدون سوال و جواب به

جمهور باید بشمرد که زیر سایه‌ی حکومش، در چند قدمی ارگ، دختر حمله می‌کند. دختر جوان تلاش می‌کند تا برای آنان قضیه را توضیح دهد؛ اما حرفش شنیده نمی‌شود.

در همین حال، مقام‌های پولیس کابل می‌گویند، ملای تعویذنویس ویش از ۱۵ عامل دیگر قتل فرخنده بازداشت شده‌اند و تحقیقات

از آنان جریان دارند. همچنان بر اساس معلومات وزارت داخله،

وظایف ۱۳ مامور پولیس حوزه‌ی دوم امنیتی در پیوند به این قضیه به تعلیق درآمده است. انتقادهایی وجود دارند که این افراد هنگام

وقوع حادثه در انجام وظایف‌شان کوتاهی کرده‌اند.

هرچند که نورالحق علومی، وزیر داخله در گلوبیگری از سوختاندن فرخنده ناکاران بوده‌اند؛ اما اعلام کرد که در جلوگیری از نیزه‌های فرخنده بازداشت شده‌اند و تحقیقات

مردم انتقادهای گسترده‌ای از نیزه‌های پولیس کردند. انتقادها بر

نهادهای امنیتی، بهویه وزارت داخله و فرمانده پولیس کابل، به دلیل این که در نزدیکی رویداد حضور داشته‌اند و مسئول اینیت جان شهر وندان است، گسترده در تمامی

ویدیوها و عکس‌های منتشر شده از این رویداد، حضور نیزه‌های پولیس در اطراف جمیعت دیده می‌شود. حتا در یک مورد پولیس

جمیعت را از کنار فرخنده عقب می‌راند و این که چطور آنان فرخنده را نجات نداده‌اند، هنوز روشن نیست.

## لکه‌ای ننگین برای حکومت

اعتراف‌ها در کابل و شماری از ولایت‌های کشور در پیوند به

قتل فرخنده در حال افزایش اند. دهها فعال مدنی و شهروندان

کابل بیرون از سوختاندن فرخنده ناکاران خلع

لکه‌ای ننگی بر جین حکومت وحدت ملی، تا جایی کاران خلع



کسانی که فرخنده را به آن شکل وحشیانه به شهادت رساندند، احتمالاً وجودی برای بیدارشدن و عذاب کشیدن ندارند. ما که شاهدان تصویری و خبری مرگ او بیم، روزهاست که از شدت اندوه بر خود می‌پیچیم. صحنه‌ی دلخاش و عذاب آور مرگ آن جوان مرگ به صورت عکس و فیلم جاویدانی شده است. هر عکس خون‌آلود فرخنده نه تنها نمایشگاه توحش قاتلان جاهل اوست، بلکه آینه‌ی دقی است رو به روی همه‌ی ما، رو به روی انسانیت این عصر. آینه‌ای که بیماری بزرگ جامعه‌ی ما را به نمایش می‌گذارد. بیماری بی دردی، بیماری بی مهری، بیماری بی خسی، بیماری بیقین جاهلانه و در یک کلام، بیماری رخت بر بستن انسانیت از جان و جهان بسیاری از ساکنان این سرزمین.

سخنان تعویذنویس جاهل چنان آتشی در دل ما روشن کرد که شیطان رجیم هم تا کنون نتوانسته است چنین آتشی را در هیچ دلی و در هیچ جایی از تاریخ بیافروزد. فرخنده، این بانوی جوان و برومند در میان شعله‌های شمش ما ساخت. نه تنها فرخنده، که همه‌ی اعضای خانواده‌ی او، همه‌ی دوستانش، همه‌ی کسانی که با او سلام و سخنی گفته بودند. نه، بعد فاجعه از این‌ها بزرگ‌تر است. همه‌ی کسانی که حادثه‌ی تلخ مرگ او را شنیده و سخنه‌های دلخاش و غیرانسانی قتلش را دیده‌اند، در آتش اشک و اندوه می‌سوزند. چراغ نام فرخنده هم‌چنان روشن خواهد ماند؛ اما خاطره‌ی تلخ کامی اش کام همه‌ی ما را برای همیشه تلخ خواهد کرد.



معلوم شد که این عده از جایگاه قرآن و پایگاه دین و از هر امر مقدس دیگری مایه می‌گذارند تا خود به نوابی بررسند، و برای شان فرقی ندارد که انسانی درد بکشد و جسدی پاره شود و جگری به ناحیه شکافته گردد و زندگی جوانی نمی‌توانستند ضجه‌های یک زن را بشنوند که چگونه لگدهای دژخیمان کور، ثانیه به ثانیه بر چهره‌ی نازکش فرو می‌آمد و جهان در چشم خون آلوش سیاه می‌شد. نمی‌توانستند احساس کنند که انسانی نیمه جان را با توحش بر بالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی دارد. نمی‌توانستند بفهمند که آدمی مجرح و خونین در زیر گبار مشت ها و لگدها در میان مردمی سنگدل که آماده‌ی شنیدن هیچ صدای نیستند، نمی‌توانستند در چه حالتی دارد؟ نمی‌توانستند در ک کنند که عبور وسیله‌ی سواری بر پیکری زنده چه زجری خواهد داشت؟ آنان جفتک زدن و حشیانه بر جسد مرد را احساسات دینی خوانند و با سنگ بر فرق شکافته‌ی زنی بیگناه گویند را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند!

و مردم را تا کجا بیخرد انگاشته‌اند. از یاد بودند که: لطف حق با تو مدارها کند/ چونکه از حد بکفری رسوایی کنند. این بار خدا از کارشان پرده برداشت و نشان داد که: و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین.

# تاوان این خون تا قیامت ماند برو ما

**میرحسین مهدوی**

در افغانستان سال‌های سال است که جنگ جریان دارد. سال‌هast که ما علیه یکدیگر می‌جنگیم و به بهانه‌های مختلف، هم‌دیگر را می‌کشیم. سی یا چهل سال پیش را در نظر بگیرید. منظور زمان جنگ‌های داخلی است. هر جبهه و هر رهبر حزبی به احوال و اقسام آیه و حدیث مسلح بود و طرف مقابل خود را کافر می‌خواند و کشتن را واجب طرف مقابلش نیز درست مثل او و به همان سلاح‌های قدرتمند مجهز بود. ما سال‌ها هم‌دیگر را به قتل رساندیم و همه‌ی این قتل و کشتها را به نام خدا نوشیم و مسئولیت آن‌ها را به راحتی به گردن خدا گذاشتیم. پیش از ظهور ناگهانی طالبان، گروه‌های جهادی علیه هم جنگیدند و با همه‌ی توان برای نابودی کامل یکدیگر تلاش کردند. همه‌ی این جنگ‌هاهم به نام خدا صورت می‌گرفتند. موشک‌هایی که کابل و شهرهای مجاھدین ظفرمند همراهی می‌شند. طالبان که از راه رسید، همه‌ی مجاھدین و تمام گروه‌های جهادی را از دم کافر خواند. بازهم جنگ آتش تازه‌ای در وطن پاره کارهی دیگر به شعله‌ور شد و این جنگ هم، مثل همه‌ی جنگ‌هایی که گذشتند، به نام خدا شلیک و با صدای الله اکبر مجاھدین ظفرمند همراهی می‌شند. طالبان که از راه رسید، همه‌ی مجاھدین و تمام گروه‌های جهادی را از توان خواست مسلمانان بی‌گناه را نشانه می‌گرفتند، به نام خدا شلیک و با صدای الله اکبر مجاھدین ظفرمند همراهی می‌شند. طالبان که از راه رسید، همه‌ی مجاھدین و تمام گروه‌های جهادی را از شعله‌ور شد و این جنگ هم، مثل همه‌ی جنگ‌هایی که گذشتند، به نام خدا و بهانه‌ی جهاد در راه او صورت گرفت. طالبان هم تا می‌توانست مسلمانان بی‌گناه را به قتل رساند. طالبان هنوز که هنوز است تا می‌تواند مسلمانان بی‌گناه را به قتل می‌رساند و همه‌ی این خون‌ها را به گردن خدا می‌گذارد و بهانه‌ی همه‌ی این ویرانگری‌ها را جهاد می‌خواند.

همه‌ی آن کشنده‌ها و ویرانگری‌های دهشت‌ناک برای یک لحظه هم ایمان قاطع و یقین کامل رهبران ما را نشستیم تا نظاره‌گر ذره سوختن پیکر یک انسان باشیم. بعد نشستیم تا نظاره‌گر سوختن جسم یک زن باشیم؛ زنی که خداوند او را به زیبایی و ظرافت آفریده تا روزی سر و همسری برای کسی باشد، تا روزی مادر شود و پستان مهر بر دهان کوچک کودکی بگذارد، تا عشق، مهر و انسانیت را ترویج کند. ما آن زیبایی‌ها را ندیدیم. خشم و «غیرت افغانی» مان مانع از آن شد تا بداییم که آن زن خود حافظ قرآن و معلم قرآن است.

# خدا گر پرده بردارد...

**محمد محمد**

زده‌اند، چه با رای آوردن، چه با منصب خریدن و چه با شهرت آفریدن. آنان که با خدا نیرنگ می‌باختند، این بار اما، معركه را باختند، و بسیاری از مردم آنان را شناختند. خون ناقص یک زن مظلوم گریبان آنان را گرفت و آن حرص و آز سیری ناپذیر برای رسیدن به شهرت و کسب قداست، چهره‌ی واقعی شان را برملا کرد. معلوم شد که این عده از جایگاه قرآن و پایگاه دین و از هر امر مقدس دیگری مایه می‌گذارند تا خود به نوایی بررسند، و برای شان فرقی ندارد که انسانی درد بکشد و جسدی پاره پاره شود و جگری به نا حق شکافته گردد و زندگی جوانی با آتش جهل و توحش چون دود به آسمان رود. آنان که جز به تجارت خود نمی‌اندیشند هستند، و خوب آشنازند که کجا خود را به گریه بزنند تا دیگران را بگرایند، و کجا به خشم بیانند تا خشم دیگران را بر اینگزینند، و کجا به خنده در آیند تا همکان را بخندانند. دفاع از مقدسات، تمجید از حمامیه ایمان مردم، تقدیر از احساسات پاک توده‌ها، و کلیشه‌هایی از این قبیل، مارک‌هایی است که همیشه با آن کالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی دارد. نمی‌توانستند بفهمند که زنی در چشم خون آلوش سیاه می‌شد. نمی‌توانستند احساس کنند که انسانی نیمه جان را توحش بر بالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی رگبار مشت ها و لگدها در میان مردمی سنگدل که آماده‌ی شنیدن هیچ صدای نیستند، چه حالتی دارد؟ نمی‌توانستند درک کنند که عبور وسیله‌ی سواری بر پیکری زنده چه زجری خواهد داشت؟ آنان جفتک زدن و حشیانه بر جسد مرد را احساسات دینی خوانند و با سنگ بر فرق شکافته‌ی زنی بیگناه گویند را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند!

را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند! آنان تصور کردند که با این حمامه‌های کور بازار شان رونق خواهد یافت و بر جمع دنباله روان بی شعور شان افزوده خواهد شد. اما خداوند می‌دید که اینان چه خرمهره‌هایی را بنام گوهر به فروش گذاشته‌اند،

با قتل فرخنده پرده‌های ریا و تظاهر فرو افتادند، و واقعیتی که خود را در پس آن‌ها پنهان کرده بود آفتابی شد. نجگانی از طیف‌های مختلف، با شنیدن غوغایی در گوش‌های از شهر، شتابزده از جای جستند و بساط خویش پهن کردند، بی‌آنکه چیزی از حقیقت ماجرا بدانند، چراکه برای مغازه‌داران حقیقتی بالاتر از سود و دخل شان وجود ندارد. این فروشنده‌گان کهنه کار، نه تنها از روانشناسی بهراهی دارند، و خوب می‌دانند که با نواختن بر کدام تارهای احساسی می‌توانند گله‌های ابیوه را به نواختن خود بکشند، بلکه هنریشگانی چیره دست نیز هستند، و خوب آشنازند که کجا خود را به گریه بزنند تا دیگران را بگرایند، و کجا به خشم بیانند تا خشم دیگران را بر اینگزینند، و کجا به خنده در آیند تا همکان را بخندانند. دفاع از مقدسات، تمجید از حمامیه ایمان مردم، تقدیر از احساسات پاک توده‌ها، و کلیشه‌هایی از این قبیل، مارک‌هایی است که همیشه با آن کالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی دارد. نمی‌توانستند بفهمند که زنی در چشم خون آلوش سیاه می‌شد. نمی‌توانستند احساس کنند که انسانی نیمه جان را توحش بر بالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی رگبار مشت ها و لگدها در میان مردمی سنگدل که آماده‌ی شنیدن هیچ صدای نیستند، چه حالتی دارد؟ نمی‌توانستند درک کنند که عبور وسیله‌ی سواری بر پیکری زنده چه زجری خواهد داشت؟ آنان جفتک زدن و حشیانه بر جسد مرد را احساسات دینی خوانند و با سنگ بر فرق شکافته‌ی زنی بیگناه گویند را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند!

با قتل فرخنده پرده‌های ریا و تظاهر فرو افتادند، و واقعیتی که خود را در پس آن‌ها پنهان کرده بود آفتابی شد. نجگانی از طیف‌های مختلف، با شنیدن غوغایی در گوش‌های از شهر، شتابزده از جای جستند و بساط خویش پهن کردند، بی‌آنکه چیزی از حقیقت ماجرا بدانند، چراکه برای مغازه‌داران حقیقتی بالاتر از سود و دخل شان وجود ندارد. این فروشنده‌گان کهنه کار، نه تنها از روانشناسی بهراهی دارند، و خوب می‌دانند که با نواختن بر کدام تارهای احساسی می‌توانند گله‌های ابیوه را به نواختن خود بکشند، بلکه هنریشگانی چیره دست نیز هستند، و خوب آشنازند که کجا خود را به گریه بزنند تا دیگران را بر اینگزینند، و کجا به خشم بیانند تا خشم دیگران را بر این فروشنده‌گان را بگرایند، و کجا به خنده در آیند تا همکان را بخندانند. دفاع از مقدسات، تمجید از حمامیه ایمان مردم، تقدیر از احساسات پاک توده‌ها، و کلیشه‌هایی از این قبیل، مارک‌هایی است که همیشه با آن کالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی دارد. نمی‌توانستند بفهمند که زنی در چشم خون آلوش سیاه می‌شد. نمی‌توانستند احساس کنند که انسانی نیمه جان را توحش بر بالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی رگبار مشت ها و لگدها در میان مردمی سنگدل که آماده‌ی شنیدن هیچ صدای نیستند، چه حالتی دارد؟ نمی‌توانستند درک کنند که عبور وسیله‌ی سواری بر پیکری زنده چه زجری خواهد داشت؟ آنان جفتک زدن و حشیانه بر جسد مرد را احساسات دینی خوانند و با سنگ بر فرق شکافته‌ی زنی بیگناه گویند را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند!

با قتل فرخنده پرده‌های ریا و تظاهر فرو افتادند، و واقعیتی که خود را در پس آن‌ها پنهان کرده بود آفتابی شد. نجگانی از طیف‌های مختلف، با شنیدن غوغایی در گوش‌های از شهر، شتابزده از جای جستند و بساط خویش پهن کردند، بی‌آنکه چیزی از حقیقت ماجرا بدانند، چراکه برای مغازه‌داران حقیقتی بالاتر از سود و دخل شان وجود ندارد. این فروشنده‌گان کهنه کار، نه تنها از روانشناسی بهراهی دارند، و خوب می‌دانند که با نواختن بر کدام تارهای احساسی می‌توانند گله‌های ابیوه را به نواختن خود بکشند، بلکه هنریشگانی چیره دست نیز هستند، و خوب آشنازند که کجا خود را به گریه بزنند تا دیگران را بر اینگزینند، و کجا به خشم بیانند تا خشم دیگران را بر این فروشنده‌گان را بگرایند، و کجا به خنده در آیند تا همکان را بخندانند. دفاع از مقدسات، تمجید از حمامیه ایمان مردم، تقدیر از احساسات پاک توده‌ها، و کلیشه‌هایی از این قبیل، مارک‌هایی است که همیشه با آن کالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی دارد. نمی‌توانستند بفهمند که زنی در چشم خون آلوش سیاه می‌شد. نمی‌توانستند احساس کنند که انسانی نیمه جان را توحش بر بالای بام کشیدن و از آنجا به زیر افکنند چه دردی رگبار مشت ها و لگدها در میان مردمی سنگدل که آماده‌ی شنیدن هیچ صدای نیستند، چه حالتی دارد؟ نمی‌توانستند درک کنند که عبور وسیله‌ی سواری بر پیکری زنده چه زجری خواهد داشت؟ آنان جفتک زدن و حشیانه بر جسد مرد را احساسات دینی خوانند و با سنگ بر فرق شکافته‌ی زنی بیگناه گویند را شهامت و غیرت مسلمانی نامیدند!



# ما در خلق فاجعه بی جوره ایم

سید پرہام

همهی این مردان می‌ترسم. فکر می‌کنم همهی آن‌ها در روزی و لحظه‌ای که فرخنده تکه می‌شد، آن جا بودند. او راست می‌گوید، بودیم، نبودیم؟ «ما» به عنوان یک «جامعه» آن جا بودیم. آن فاجعه را ما خلأه کردیم. ما افغان‌ها.

هرچند می‌دانم لینا عالم چه می‌گوید و از چه می‌گوید و قبول دارم  
گفته‌هایش را! اما هرگز دوست ندارم و درست هم نیست که ماجراهی  
مرگ فرخنده را جنسیتی کنیم، بدون شک، اگر مردی هم در معرض  
چنان تهمت ناروایی که فرخنده را خاکستر کرد، قرار می‌گرفت،  
سرنوشت مشابهی داشت. چنان‌چه در گزارشی که از یکی از تلویزیون‌ها  
پخش شد، زنی نیز با اختخار می‌گفت: من هم چند لگد زدم. ما اینهم.  
حتا اگر بخشی از ما این «بودن» و این گونه بودن بیزار باشیم، باز  
هم چیزی تعییر نخواهد کرد؛ مگر این که به معنای واقعی کلمه به آن  
«نه» بگوییم و در پی تعییر آن باشیم، آیا چنین عزمی وجود دارد؟ هنوز  
نمی‌دانم. چرا که مرگ فرخنده، تمامی باورها و امیدهایی را که به تعییر  
داشتم، محظوظ کرد. باورهای غیرواقعی و خوشبینانه با فرخنده لگدمال  
شدن، سوختند، خاکستر شدند و خاکسازی شان هم دفن شد.

چه خوش باور بودیم ما. سرخوش بودیم که دولت داریم، نهادهای امنیتی داریم، قوانین نافذه داریم، جامعه‌ی مدنی داریم، رسانه‌های آزاد داریم. حالا هم انکار نمی‌کنم، داریم مهمه را! اما دیگر به یک چیز مطمئن نیستم و آن کنی که آیا واقعاً عزمی برای تغییر داریم؟ فعلاً که گرمیم و احساساتی، هرگاه که به کرتختی معمول‌مان بازگردیم، مشخص خواهد شد که عزم داریم حال‌مان را متحول کیم یا نه؟ حدائق در حال حاضر، تأکید می‌کنم، در حال حاضر، شک دارم.

هنوز مطمئن نیستم که باز هم زنان افغانستان توان جهالت عمیق و تاریخی‌مان را به دوش نشکند.

آنچه همه‌ی ما از ماجراهی مرگ فرخنده دیده‌ایم، دو ویدیو است. یکی مشاجره‌ی فرخنده با چند نفر که در آن فرخنده می‌گویند، قرآن را نسوزانده است. مشاجره‌ی که فقط چند لحظه طول می‌کشد. دومی ویدیو شکنجه و مرگ او که حدود نیم ساعت طول می‌کشد. شاید هم کمتر. درازای ویدیوی دومی را توان مقاومت فرخنده تعیین کرد. یعنی اگر او یک ساعت دیگر زنده می‌ماند، شکی نبود که باران سنگ و جوب و لگک، بر سر و سینه‌ی او ادامه می‌رایفت.

بلی، فقط حدود نیم ساعت طول کشید تا خلقی خشمگین، در روز روشن، پیش چشم پولپیس و در یک قدمی ارگ ریاست جمهوری، دختری را زدند، زیر موتور کردند و سپس آتش زدند.  
نیاز به حدیث مفصل نیست تا حال و روزمان را روایت کنیم. همین دو ویدیو، ما را به عنوان یک جامعه، تمام‌قد به تصویر می‌کشد و مالی ما را، پولپیس، آدم‌کشان و تماشاگران، دولت و ملت ما را، همه را بی‌کم و کاست، نشان می‌دهد و توانایی ما را در خلاق فاجعه، بدون هیچ مبالغه‌ای تصویر می‌کند. ما همینین، خواه خجالت بکشیم، انکار کنیم، توجیه کنیم، بترسیم یا هم اعتراف کنیم، هیچ کدام این‌ها اما واقعیت ما را تغییر نمی‌دهند، واقعیت ما همین است. مادر خلاق فاجعه بی‌جوره‌ایم، ما قدرت شنیدن، گوش‌دادن، استدلار کردن و پذیرش استدلار را نداریم، گفت و گو در این جامعه اتفاق نمی‌افتد؛ آنچه همه در انجام آن مهارت داریم، تبدیل گفتم و گو به مشاجره و تبدیل مشاجره به جنگ و ادامه‌ی جنگ تا پایان است.

خوش مان بیاید یا ناید، واقبیت اما این است که ما با شعارهایی چون یا تخت یا تابوت، سر می دهیم سنگر نمی دهیم، وطن یا کنف، گر ندانی غیرت افکاری ام... بزرگ شده ایم، زندگی کرده ایم و با آن ها خو گرفته ایم. لیکن علم بر سر قبر فرخنده با اشاره به تمام مردان اطرافش گفت: از

جنایت و وحشی گری های که رخ می دهد، لب به سخن نگاشتیند و از مظلوم دفاع نکنند، پس وظیفه و نقش اجتماعی شان چه است و برای چه باید احترام شوند و یا در حق شان مسامحه صورت بگیرد؟ پیش از هر کسی دیگر، در یک جامعه "هبران" باید مسؤول باشند.

سخن اخر  
هماقت یک پدیده ای تاریخی-فرهنگی با دینامیزم جمعی است و مبارزه با آن ساده و آسان نیست: اما ناممکن هم نیست. همواره طبقه پیشوپ و در جامعه سبب تغییر و اصلاح می شود و جامعه را علاقه ای می کند. اکثریت اجتماعی همواره محافظه کار و تابع ملزمات جمع گرایانه قرار دارند. اما توفیق اقلیت پیشوپ و فرهنگ ساز، بستگی به این دارد که چگونه وحدان جمعی آن اکثریت را اصلاح و رهبری می کند و چگونه آن را برای تغییر مثبت هماهنگ می کند. برای مبارزه با همقافت و جنایت، برای سالم سازی زندگی اجتماعی و مدنی کردن رفتار جمعی، برای عقلانی کردن و انسانی ساختن یک جامعه، طبقه نخبه و پیشوپ و باید پیشگام باشد و در برای پروشه ها و هسته های بازنگشته کننده همقافت مقاومت کند. اما پیشگام بودن به معنا قد علم کردن در برابر اکثریت محافظه کار نیست، بلکه به معنای رهبری آن اکثریت برای اصلاح است. فاجعه آدم سوزی در کابل، این مسوولیت را بر گردن طبقه پیشوپ و جامعه قرار داده است. جنایت در شاه دو شمشیره، افغانستان را بدندام تر و رسوایتر کرد؛ جنایتی بود که رو سیاهی تاریخی اورد. بنابراین، جز کار و تلاش برای اصلاح، و مبارزه با همقافت و بلاهی که دامن گیر ما است، راه دیگری در پیش نیست.

شامگاه آدم سوزی در کابل، موجی از سر و صدا به راه افتاد که فرخنده به دلیل روانی بودن قرآن را آتش زده است (در حالی که او خود مسلمان معتقد بوده و اتهام آتش زدن قرآن از بنیاد بی اساس بوده است). حتاً بسیاری از آدم های پر ادعا بر این تاکید کردند که فرخنده روانی بوده است. به این معنا که اگر فرخنده روانی نمی بود و صحت می داشت، جنایت انجام شده در حق او، درست بودا به عبارت دیگر، کسانی که پافشاری دارند که آن دختر "روانی" بوده است، در واقع، با اصل جنایت موافق اند. این نوع روش‌فکری فرق چندانی با طرز فکر قاتلین فرخنده ندارد. بعده افشا شد که پولیس برخانواده فرخنده فشار آورده که والدین فرخنده بگویند که او روانی بوده است. تعداد زیادی از رسانه های نیز آن دختر را روانی گفتند. در حالی که روانی بودن و نبودن فرخنده مساله اصلی نیست، مهم جنایت و سبیعتی است که انجام شده است.

اشخاص مثل محمد ایاز نیازی ملا امام یک مسجد در کابل، زلمی زالیل در مجلس سنا و خانم سمنین حسن زاده عین شرمانی وزارت اطلاعات و فرهنگ از این جنایت حمایت کردند (هرچند که سمنین حسن زاده و زلمی زالیل بعداً عذرخواهی کردند). اما ملا نیازی در

سخنرانی خود به دولت اخطار صادر کرد: وقایی که به مقدس ترین معنتقد مردم اهانت صورت بگیرد، مردم مکلف نیستند که پرسنل این [تهم] اعصابش جور است یا ناجور است. فکر تان باشد که این اشتیاه بزرگ است و اگر دست می‌زنید به دستگیری مردم، شاید این مردم قیام کنند. جمع کردن این مردم باز سیاسی مشکل است، فکر ته بگیر! این ظاهرات به صورت آشکارا حمایت از جنایت است و به صورت واضح در خصیت با قانون و قانون گرایی قرار دارد. سخنان او به این معنا است که تحقیق در مورد اتهام و برگزاری دادگاه در حضور قاضی باصلاحیت معنایی ندارد؛ در حالی که در شریعت نیز بر تحقیق در مورد اتهام و برگزاری دادگاه تاکید صورت گرفته است. سخنان او به این معنا است که نهادهای قضایی و دولت و قانون معنایی ندارد. اما حمایت از بربرتی و درنده خوبی؛ ترویج دهی خشونت و حمایت از جنایت، خیلی فراتر از ملانژی است. کدام نیروها و چهره ها طالبان را حمایت می کنند و انتشار را توجیه می کنند؟ کدام نیروها نسل جدید افغانستان را تندرو و خشن و درنده خوی تربیت می کند؟ برای همین است که باید برای حامیان جنایت را باید محکم بگیریم و نگذاریم که حمایت از جنایت و تتربریخ خشونت در جامعه ارزان باشد. قرار نیست همیشه جامعه و مردم

بخاطر حمact ها و کورعقی ها و درنده خوبی جنایت دوستان، زیبین پیرپاراداز و بار روسياهی آن را بروش کشد و زندگی انسان ها تباه شود.

## رهبران سیاسی

واقعیت این است که جامعه افغانستان نسبت به رهبران سیاسی خود چند قدم جلوتر حرکت می کند. بخاطر آدم سوزی اخیر، جامعه دست به واکنش زد، پیگر سوخته فرخنده را زن های کابل بر شانه های شان به گورستان انتقال دادند. این بنوان شجاع ملاییارزی را بین اجازه ندادند که به قبرستان بیاید. اما طبقه سیاسی افغانستان یک طبقه الیگارشی و عقوق مانده است و تا کنون در برابر جنایت با آن وحشی گری، سکوت کرده اند. از تکنوكرات ها تا سنت گراها، از نخبه گراها تا عوام گراها و پوپولیست ها همه سکوت کرده اند. فقط چند فرد مشخص اظهار نظر کرده و یا در تشییع جنازه فرخنده شرکت کرده اند و اما اکثربت "رهبران سیاسی" سکوت کرده اند. آیا طبقه سیاسی افغانستان تا به این حد زیبون و بی خاصیت و بی مسوولیت شده اند که جنایت چند اوپایش و ولگرد را محکوم کرده نمی توانند؟ مساله این است که رهبران سیاسی افغانستان به اصل اخلاقی بودن و عقلانی بودن و امن بودن جامعه اعتقادی ندارند. درنده خوبی را در جامعه مساله ای نمی دانند. بنابراین، خواب راحت این طبقه الیگارشی و هیبوکرات را باید ویران کرد و زیر فشار قرار داد. وقتی این طبقه، به خاطر امنیت انسان ها، به خاطر

# دانلود رایگان کتاب های آموزشی

سلیم کوهستانی

امنیتی اصلاح شوند تا جنایت در جامعه کنترول گردد. درست است که افغانستان در شرایط جنگ با تروریزم قرار دارد اما به این بدن معنا نیست که کسی ارگان های امنیتی، به خصوص پولیس، را زیر فشار قرار ندهد؛ و قرار هم نیست افغانستان پولیس جنایت کار داشته باشد. ابتدای ترین مساله عاجل امنیت شهرهوندان افغانستان است و هیچ کسی نمی تواند امنیت انسان ها را به خطر بیندازد و این وظیفه پولیس است که امنیت انسان ها را تأمین کند. برای فردی بقایه باید از اصل امنیت انسان دفاع صورت بگیرد و هیچ چیزی نمی تواند بالاتر از انسان قرار بگیرد.

شامگاه آدم سوزی در کابل، موجی از سر و صدا به راه افتاد که فرخنده به دلیل روانی بودن قرآن را آتش زده است (در حالی که او خود مسلمان معتقد بوده و اتهام آتش زدن قرآن از بنیاد بی اساس بوده است). حتاً بسیاری از آدم های پر ادعا بر این تاکید کردند که فرخنده روانی بوده است. به این معنا که اگر فرخنده روانی نمی بود و صحت می داشت، جنایت انجام شده در حق او، درست بود! به عبارت دیگر، کسانی که پاپشاری دارند که آن دختر "روانی" بوده است، در واقع، با اصل جنایت موافق اند. این نوع روشنفکری فرق چندانی با طرز فکر قاتلین فرخنده ندارد. بعد افشا شد که پولیس برخانواده فرخنده فشار آورده که والدین فرخنده بگویند که او روانی بوده است. تعداد زیادی از رسانه های نیز آن دختر را روانی گفتند. در حالی که روانی بودن و نبودن فرخنده مساله اصل نسبت، مفه حنایت و سمعت است که انجام شده است. د

مرحله دوم، عده ای تلاش کردن که ثابت کند که او چیزی را آتش نزد است و خودش یک مذهبی تندرو بوده است. اما هیچ کدام این ها سواله اصلی نیست. تندرو و روائی بودن فرخنده نمی تواند آن جنایت را که در حق او انجام شده، توجیه کند. بنابراین، توجه همه باید بر جنایت و وحشی گری که انجام شده متمرکز باشد تا این جامعه از شر برپیریت و درنده خوبی نجات باید؛ این جامعه قانونمند شود و از محکمه های صحرابی نجات پیدا کند. بنابراین، نباید رخدادها را بر اساس پیشفرض های اجتماعی و اعتقادی خود تحریف کرد، بلکه باید با جنایت و خسارت مبارزه کرد.

حامیان جنایت

فرخنده دختر جوان در کابل، در ۲۸ حوت ۱۳۹۳، توسط گله ای از مردان، با بربریت تمام به قتل رسید. مردان که فرخنده با شکنجه کشتند و سپس جنازه اش را به آتش زدند. این شاید نخستین واقعه آدم سوزی در تاریخ کابل باشد. مدت طولانی است که با خاطر جنایت و قتل و تجاوز بر زنان و کودکان و نقض حقوق بشر رسوایی آبرو شده ایم. اما حادثه قتل فرخنده باز هم وحشی گری جاری در جامعه ما را به نمایش گذاشت. حالا سوال این است که تا چه زمانی در خط این همه حماقت و رسوایی و خشونت جولان می دهیم؟ چگونه می توان در برابر این جهالت و حماقت عمیقاً فراگیر ایستاد شد و پنجه داد؟ آدم سوزی اخیر در کابل نشان داد که طرفیت و وحشت آفرینی و جنایت پروری در جامعه ما بالاتر از تصور است و اصلاح بنیادهای عقلانی جامعه فروپاشیده و بجای آن بلاهت ستون اصلی زندگی اجتماعی ما را تعریف می کند. آن چه در کابل اتفاق افتاد، سماحت ما بر حماقت ما و بالآخره استعداد ما در تحریف مسایل و عدم توجه به جان و زندگی انسان ها را نیز به نمایش گذاشت. غم انگیز است وقتی حماقت تبدیل به رفتار و شور جمعی گردد. در چنین شرایطی است که همه مسؤولیت داریم تا این جامعه را از عمق حماقت ها بکشیم و آن را نوسازی کرده بر بنیادهای اخلاقی و عقلانی استوار سازیم تا به فاجعه و خشونت نقطه پایان گذاشته شود. آن چه در این حادثه نمایان گردید عبارت از بی ارزش شدن کرامت و زندگی انسان، تلاش ها برای تحریف رخدادها، حمایت های بی شرمانه از جنایت، و بی ظرفیتی طبقه سیاسی افغانستان بود.

کرامت و امیت انسان

اوین پایه یک جامعه ایجاد میت و احترام برای اضطریت آن می باشد تا پایه زندگی جمعی انسانی و عادلانه شود. جامعه ای که امنیت شهروندانش را به رسمیت نشاسد و یا آن را تأمین کرده تواند جنگلی است که در آن هرگونه جنایت ممکن رخ بدهد. جامعه افغانستان، یک کلیت خرافی است که همواره از اعضای خود قربانی می گیرد. در حادثه آدم سوزی در کابل، پولیس به متابه بانی نظم و امنیت در جامعه، نه تنها در صحنه حضور داشت و مانع قتل و شکجه فرختن نشد، بلکه جنایت را تسهیل کرده خود دست به جنایت زد. در حالی که سههم پولیس در جنایت اولين زنگ خطر فروپاشی اجتماعی است. به این نسبت، پولیس در افغانستان باید از سوی فعالان اجتماعی، رسانه ها، و اعضای جامعه مدنی تحت فشار قرار بگیرند و این فرصتی است که پولیس و نهادهای



صدایش را نشنید؛ در حالی که تا آخرین دقایق پیش از جان داد، هر بار که روی خونش را از خاک بالا کرد، می خواست با مردم سخن از بی گناهی خود بگوید؟ آیا گناه او آن قدر سنگین بود که دیگر نمی بایست هیچ مجالی برای دفاع از خود داشته باشد، یا عطش سرکشیدن خون بود که مردان اطرافش را دیوانهوار به سنگ و لگدانداختن وامی داشت؟

نه! گناه فرخنده آن قدر بزرگ نبود که حقیقی برای دفاع از خود نداشته باشد؛ چرا که اصلاً کسی نیرسید از گناهش تا خواهد فرستی به او بدهد. چرا که او اصلاً مرتكب گناهی نشده بود، جز این که آن روز صبح مثل هر شهروند عادی دیگر کابل از خانه بیرون بیاید، با این تصور که ساعتی بعد باز هم در خانه کنار عزیزانش خواهد بود. به مسجدی میرود. مثل هر مرد و زن دیگری که به آن جا رفته بودند، زمانی را آن جا سپری می کند. اما ناگهان کسی فریاد می کشد که این زن قرآن را سوزانده و این فرباد همان و گرفتارآمدنش در پنجهای مردان خشمگین همان و هرگز به خانه بازنگشتش همان.

گناه فرخنده ششگی سیبرابنشدنی مردان وطنش بود به خون. گناه فرخنده این بود که باید زیر پای دهها نه، بلکه بیلیون ها دین دار قشری آن سزمین لگدمال می شد و جان می داد، بلکه قسوات غیرانسانی شان چهره‌ی حقیقی شان را به آنها بنمایاند. او باید به قتل می رسید تا به انسان افغانستانی بگوید که تو سقط کرده‌ای و دیگر هیچ امیدی به نجات نیست.

بعد از مرگ او سخن‌ها بسیار گفته شدند. از هر زبانی حرفی برآمد.

درینه اما مردمانی به سخن گفتن آغاز نمودند که به فرخنده مجال هیچ سخن گفتند. مرگ فرخنده، مرگ سخن گفتن بود.

بسیاری با دیدن صحنه‌های جان‌کشدن او ناگهان به خود آمدند و با اهربیمنی که سال‌های سال است در درون شان خانه کرد، چشم در چشم شدند. ترسیدند. باور نکردند. گریستند. خشمگین شدند. اما ترس و خشم از چه؟ مگر همین مردم نبودند که صحنه‌های این تراژدی بی‌مانند را رقم زدند؟ بسیار ساده‌لوحانه است اگر شانه بالا بیندازیم و بگوییم، ما قاتل فرخنده نبودیم؛ چرا که بدون هیچ شکی ظرفیت این نوع انسان کشی در تار و پود این جامعه و در تمام لایه‌هایش وجود داشته است که توانستیم به این تراژدی دهشتبار، توانایی خلق شدن بدهیم. ما همه در قتل فرخنده سهیم بودیم و این سهیم داشتن بود که همه‌ی ما را به گونه‌ای فروپخت که نزدیک به چهل سال جنگ و تباہی توانست فروپزد.

باری! تفسیرها و توجیه‌ها آغاز شدند. عدهای مجهل قشرون را عامل مرگ فرخنده دانستند. در مقابل، عدهای از قشرون از حیثیت الهی این کردار شوم دفاع کردند. عدهای آن را فجیع ترین نوع توهش و ستم بر جنس زن دانستند، یا زبان به ملامت مرد آن ملک گشودند،

یا از مردیون خود ابراز نداشتند. اما در تمام این صدایها، یک صدای مشترک حضور داشت. صدای شکستن باور. گویا هر لحظه‌ای که سنتی ترین بی‌پناه فرخنده را نشانه می‌گرفت، سنتی براور سست و بیمار این مردم کوکبیده می‌شد. در حقیقت هیچ کدام از این تفسیرها به تنهایی علت به قتل رسانیدن فرخنده نبودند، بلکه همه با هم در این جنایت همراه و همکار بودند و در این میان، شاید بتوان به جرأت گفت که جدا از بردهی خرافه و جعل دین داربیون، خشم و خشونت مهارناپذیری که در رگ و پی هر انسان افغانستانی ریشه دوانده و به دنبال بهانه‌ای می‌گردد، برای سر بالاکردن و دریدن، بزرگ‌ترین دلیل بوده است. ما تبدیل شده‌ایم به اهربیمان نفرت و توهش. این است که فروپختن فرخنده فروپخت ما را. پیش روی خود دیدیم که برخلاف آنچه از خود تصور داشتیم، حتاً قلمروی انسانی و مدنیت نزدیک شده‌ایم، مردانگان نهان در پشت پیراهن دین و تمدن و فرهنگ هستیم و نه چیزی بیش از آن.

مرگ فرخنده به انسان این خاک گفت که او زنده نیست، که او هیچ وقت زنده نبوده است! مرگ او از جنگره‌ی زنی فریاد کشید که من می‌ترسم در این سزمین داشتم، انسان دیگری را به دنیا بیاورم.

# می‌ترسم دیگر در این جامعه انسانی را به دنیا بیاورم

شکریه عرفانی



افغانستان را جدا از تقاضات و حتا اختلافات قومی طولانی‌مدت شان، یک‌صدای نالین واداشت؟ چرا بعد از گذشت یک هفته هنوز از جرم سوزاندن قرآن، در زیر مشت و لگد دهای مرد پیر و جوان و در زیر بارش بی‌رحمانه‌ی سنتی و چوب، پیش چشم نیروهای امنیتی خود اهربیمنی ترین صورت انسانی ممکن‌مان را می‌جوییم و از او آهسته به این باور تزدیک می‌کند که می‌توان بر جزء‌های این خاک، آبادی‌های دیگری بنا کرد. اما مرگ فرخنده را به قتل برسانی؟ یا یافتن پاسخی قانع‌کننده برای این سوال، هنوز که هنوز است و شاید اید اجازه ندهد گیجی از هوش و هواس‌مان دست تبر و تواب برگزاری جشن‌های نوروزی بودند، زنی مورد اتهام سوزاندن بردارد. آن قدر خارج از باور است این نوع مرگ که حتاً نتوانی در گوشاهی خشونت علیه زن جای برایش بیایم، آن هم در سزمینی که ساخته است. هزاران مورد خشونت‌های خانوادگی مهیب در گوش و کنار این کشور اتفاق افتاده‌اند. کوکان کار در سرک‌ها بین زده‌اند و مرده‌اند. مردمان بسیاری در مسیر یافتن کشوری امن‌تر در مزها جان داده‌اند، بدون این که حتا جنازه‌ی شان به عزیزان شان بازگردانده شود. مرگ و مرگ دهشت‌بار برای مردم افغانستان پدیده‌ی بیگانه‌ای نیست. اما چرا مرگ فرخنده دل میلیون‌ها آدم را چنان لرزاند که پیش از آن به نظر می‌رسید حداقل در بین قشri از خود به سمت یافتن سلامتی هرگز چنان نلرزاند بود. چه داشت مرگ این دختر که همه‌ی مردم

## دفعه‌ی دیگر هم دیگر را خواهیم خورد

سفیداد هاتف

از آن سو، باید انتظار داشت که روان

جماعی ما از این پس در برابر چیزی کمتر از قتل فرخنده تکانی نخورد.

از این پس، آزار خیابانی زنان در برابر آنچه از قتل فرخنده در روان

ما ثبت شده، پیش‌تر به یک شوخي

بی‌مزه شبیه خواهد شد. از این پس،

مضروب شدن زنان در پس پرده‌ی

حریم خانه، در برابر قتل فرخنده،

به ماجراهی پیش‌پا افتاده‌ای تبدیل

خواهد شد. از این پس، اگر کسی ذنی

را به ضرب گلوله‌ای به دیار نیستی

فرستاد، این جمله در روان ما فعل

خواهد شد: «خیر است، حداقل مثل

فرخنده که در بیده نشد و به آتش

کشیده نشد». از این پس، این سطح از

جنایت و وحشی‌گری نرم است.

فرخنده، به ماجراهی پیش‌پا افتاده‌ای تبدیل خواهد شد. از این پس، اگر کسی زنی را به ضرب گلوله‌ای به دیار نیستی فرستاد، این جمله در روان ما فعل خواهد شد: «خیر است، حداقل مثل فرخنده که در بیده نشد و به آتش کشیده نشد». از این پس، این سطح از جنایت و وحشی‌گری نرم است.

اگر دولت افغانستان و مراجع امنیتی و قضایی - که امید چندانی ازشان نمی‌توان داشت - با عاملان قتل فرخنده (از آن ملای تعبیدنیوس گرفته تا پولیس تا جوانان و بیرانی که او را تکه کردن) برخوردی جدی و قانونی نکند، باید انتظار داشته باشیم که این‌گونه قتل‌ها نشانه‌ای از وضعیت نرم‌مال یک جامعه‌ی وحشی شود. آن وقت همه خواهیم سوت. تا این پس در جیانی شان نمی‌توان دستورها حکم ارتاد و اعدام صادر کنند، آن وقت فضای برای رفتن جامعه به درجه‌ی شدیدتری از وحشت آمده می‌شود.

از آن سو، باید انتظار داشت که روان جمعی ما از این پس در برابر چیزی کمتر از قتل فرخنده تکانی نخورد. از این پس، آزار خیابانی زنان در برابر آنچه از قتل فرخنده در روان ما ثبت شده، پیش‌تر به یک شوخي بی‌مزه شبیه خواهد شد. از این نمایش ضروب شدن زنان در پس پرده‌ی حریم خانه، در برابر قتل



### عدالت در محاک

فقدان عدالت بزرگترین درد جامعه افغانستان است. رویداهای غم انگیز زیادی در این کشور تکرار شده‌اند؛ اما خبری از عدالت و دادخواهی وجود نداشته است. دهها زن و دختر مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، سیاری‌ها محکمه‌ی صحرابی شدند، دختران جوان بینی و گوش‌های خود را از دست دادند و خیلی دیگر نیز قربانی خشونت شهران و اقارب خود شدند. اما همه از حافظه‌ی تاریخ محو شدند. نه جانیان مورد بازخواست قرار گرفته‌اند و نه هم قربانیان حمایتی دریافت کردند. همین است که ما امروزه باستی مرگ فرخنده را چنین عربان و فجیعانه به تماساً بنشینیم و جانیان بدون هیچ دغدغه‌ی خاطری، بتوانند در مالی عام و جلو چشمان پولیس کارشن را جاتم دهند. شرارتی بالاتر از این نیست که فاجعه‌ای به این شدت در نفس شهر و در مژدهم‌ترین نقطه‌ی پایتخت رخ دهد. پیام این حادثه برای همه روشن است؛ جانیان هر که را که بخواهند در هر زمان و هرجا قربانی می‌کنند و باکی از هیچ چیزی ندارند.

مرگ فرخنده جامعه را در بهت و حیرتی عمیق فوپید. حالات مضرب و نگران مردم به تحقق عدالت دوخته شده است. اگر دولت و دستگاه‌های عدلی و قضایی این بار نیز کوتاهی کنند، حادثه‌ی بعدی فجیع‌تر و حشمت‌ناک‌تر خواهد بود.

نمی‌دانستند، برای این که سهمی از این قربانی بی‌دفاع بردند، سنگ و چوب را نثار او می‌کردند. بی‌تفاوتوی و تماشگری مردم بر ظلمی که در جلو چشمان شان جای بود، در دنکاتر از اصل ماجرا و قتل فجیع فرخنده بود. تصاویر و ویدیوهایی که از محل حادثه گرفته شده‌اند، نشان می‌دهند که جمیعت کثیری آن را همانند صحنه‌ی ترازیک فیلم‌ها تماساً می‌کنند. پولیس کاسه‌ی داغ‌تر از آش است. این مردان موظف نه تنها کاری برای فرخنده انجام نمی‌دهند، که خود در لگدمال کردن او سهیم‌اند. شاید این قسمت ماجرا بیش از پریشان بیکر فرخنده فجیع و حشمت‌ناک باشد. این تصویرگر خط تاریخ در این سرزمین است. یک حادثه‌ی صرف نیست، بازتاب این واقعیت در دنکات است که تاریخ ما چنین شیوه‌ای رق خورده است. شاید همین وجود جلن خفته‌ی ما بوده است که مظلالم زیادی در تاریخ بر ما تحمیل شده، بی‌آن که با اندک واکنشی مواجه شده باشد. تاریخ ما، روایت غم‌بار قلت‌ها، غارت‌ها و خشونت‌هایی است که افراد یا بخش‌هایی از جامعه به گونه‌ی محدود متحمل شده‌اند و دیگران آن را نظاره کرده‌اند. فاجعه‌ی مرگ فرخنده ثابت کرد که این جا خبر از انسان و انسانیت نیست و افراد تنها و بی‌پناه در این سرزمین پرت شده‌اند و هر که همانند فرخنده به دام افتاد باید ساده و آسان دست از زندگی بشوید.



ذهنیت جان به سلامت بردن از خطره البته این بدان معنا نیست که افغانستان پیش از جنگ مدینه‌ی فاضله بود. مانند هر جامعه‌ی دیگر، در آن جنایت‌کاران و افراد فاسد از نگاه اخلاقی، نیز زندگی می‌کردند. ذهنیت بقاچوی امروزی، اما جایی برای نیکی‌های جیانی بشری مانند شفقت و تساهل ندارد. مواد درسی کهنه و فرسوده به داش آموزان و دانش‌جویان، فکر کردن و استفاده از منطق و عقل را آموزش نمی‌دهد. درس‌های مذهبی در مکتبها و مسجدها، برداشتی از اسلام را در ذهن جوانان فرو می‌کند که تنگ‌نظری را قوت می‌بخشد.

پیاس و دل‌سردی به شگوفایی باورهای خرافاتی کمک کرده است.

بنابراین، آنچه فرخنده را کشت ناکامی در رفع مناسب چندین مستله‌ی بنیادی - به شمول فرهنگ خشونت، انواع یأس و ضریبه‌های روانی پس از رویداد، نظام آموزشی بی‌کیفیت، نهادهای مذهبی بدون نظارت و حاکمیت بی‌نهایت ضعیف قانون - بودند.

اگر رهبران افغانستان و حامیان بین‌المللی آنها احیای نظام آموزشی و حاکمیت قانون را جدی نگیرند، قتل سنگ‌دلاهی فرخنده‌ی آخرين روی داد از این نوع نخواهد بود. قاتلان فرخنده باید مجازات شوند، اما کار در آنچا پایان یافته دانسته نشود. ساختن جاده، ساختمن و نهادهای میانه‌روی، صلح و ثبات را در افغانستان برخواهد گرداند. درمان و تیام زخم‌های عemic روانی نقطه‌ی مناسبی برای آغاز این کار است.

# فاجعه‌ی قتل فرخنده

قدرت‌الله احمدی

کابل در آستانه‌ی سال جدید خورشیدی، شاهد رویدادی فجیع و غیرانسانی بود. جمیعت وحشی با سبیعت تمام، فرخنده‌ی خون خواری شان لبریز شده بود، به چیزی کمتر از مرگ سوزانند. جرم او را اهانت به مقدسات و آتش‌زن قرآن اعلام کردند و حرمت دین را با لگدمال کردن پیکر بی‌دعا فرخنده، پاسبانی کردند. فرخنده را مثله کردند تا دین خدا را پاسبانی کنند، بی خبر از آن که او خود قاری قرآن بود و در مکتب اسلام تربیت شده بود.

فاجعه‌ی مرگ فرخنده شوک محکمی بر پیکر نیم‌بند جامعه وارد کرد. امواج این شوک بزرگ حتاً فراتر از مرزا رفت و نگاه نگران جهان را به این سبیعت، خیره کرد. مرگ او مثل دها رویداد دیگری که در گوش و کنار کشور قربانی خشونت‌ها می‌گردد، نبود و پیام آن نیز متفاوت از هر رویداد غم‌انگیز است که در این مملکت جاری است.

**زواں اخلاق دینی**  
فرخنده را جماعتی ابله شهر کشند. این‌ها خود را مدافعان پاسبان مقدسات و ارزش‌های دینی می‌دانستند و با چن و نگاه مردی که خود سقف می‌بینند، دین گذاشتند. در میان صدها و شاید هزاران انسانی که در محل وقوع جنایت حاضر بودند، هیچ کسی صدایی بلند نکرد و جانیان را به چالش نکشید. بدتر از همه این که بسیاری‌ها که هتا از ماجرا هم چیزی وجودان خفته‌ی شهری می‌دانند.

فرخنده در جلو چشمان صدها عابر، مغاده‌دار و رانند زجرکش شد و در جلو چشمان ناظر پولیس به آتش گذاشتند. در

میان صدها و شاید هزاران انسانی که در محل وقوع جنایت

نیافتدند، هیچ کسی به چالش نگذشت و جانیان را به چالش

مطرح شدند. کسی شاید فکر نکرد که فرخنده بی‌گاه است.

# قتل فرخنده چهره‌ی تغییر کرد

قتل فرخنده، ناکامی در از بین بردن فرهنگ خشونت و دیگر مسایل مرتبط با ضربه‌ی روانی پس از رویداد در افغانستان را آشکار ساخت.

نویسنده: هلینا ملکیار

برگداد: بوجاد زاولستان

فرخنده، نام معمول دختران در افغانستان، به معنای خوش‌بخت و خجسته است. از روز پنجمینه گذشته به بعد، این نام همواره یادآور ناکامی خواهد بود: ناکامی رهبران این جامعه‌ی جنگ‌زده و ناکامی جامعه‌ی جهانی. آنان توانستند که روان عمیقاً آسیب‌دیده‌ی این مردم را پس از سه دهه چنگ درمان کنند.

این که دقیقاً پیش از حمله‌ی وحشت‌بار جمعیت، بر فرخنده هشداردهنده است. او توسط یک ملای دغل، متهم به ارتاد و هشداردهنده است. توپ می‌گزیند و فوراً مورد حمله‌ای گروهی از مردان قرار گرفت که لحظه‌ای از عوامل بزرگ، غیر ملموس و خیلی هشداردهنده است. او توسط یک ملای دغل، متهم به ارتاد و توهین به مقداد شد و فوراً مورد حمله‌ای گروهی از مردان قرار گرفت که لحظه‌ای از عوامل بزرگ، غیر ملموس و من برداشتند. همه‌ی این اتفاق‌ها در پیش چشمان پولیس رخ داد که برای حفاظت از زندگی شهروندان و تطبیق حاکمیت قانون در آنجا به وظیفه گماشته شده بودند.

### جنایتکاران غیرمعادی

شدن زن در ذهنیت غالب مردان از افغانستان می‌دانند. اما؛ فرخنده به دلیل زن بودنش به شکل وحشیانه‌ای به قتل نرسید. درست است که اگر او مرد می‌بود، کشتن وقت بیشتری می‌گرفت، دست به مقاومت می‌زد و یا پیش از کشته شدن، چند متر فرار می‌کرد. اما این ترازیدی و حشمت‌ناک حاکی از مجموعه‌ای از عوامل بزرگ، غیر ملموس و خیلی هشداردهنده است. او توسط یک ملای دغل، متهم به ارتاد و توهین به مقداد شد و فوراً مورد حمله‌ای گروهی از مردان قرار گرفت که لحظه‌ای از عوامل بزرگ، غیر ملموس و من برداشتند. همه‌ی این اتفاق‌ها در پیش چشمان پولیس رخ داد که برای حفاظت از زندگی شهروندان و تطبیق حاکمیت قانون در آنجا به وظیفه گماشته شده بودند.

فرخنده نام معقول دختران در افغانستان، به معنای خوش‌بخت و خجسته است. از روز پنجمینه گذشته به بعد، این نام همواره یادآور ناکامی خواهد بود: ناکامی رهبران این جامعه‌ی جنگ‌زده و ناکامی جامعه‌ی جهانی. آنان توانستند که روان عمیقاً آسیب‌دیده‌ی این مردم را پس از سه دهه چنگ درمان کنند. این که دقیقاً پیش از حمله‌ی وحشت‌بار جمعیت، بر فرخنده چه اتفاقی افتاده بود در روزهای آینده آشکار خواهد شد. اما چه اتفاقی افتاده بود در روزهای آینده آشکار خواهد شد. اما یادآور ناکامی آمدنند. در آن هنگامه هیچ کسی به فکر آن دستوراتی نیافتدند که در دین و آینین ما برای حفظ جان و حیثیت یک فرد قاتل از انسانیت می‌دانند. کسی شاید فکر نکرد که فرخنده بی‌گاه است.

### استراتژی حساب‌شده

در زمانی که جنایت‌های داعش و بوکوحرام، سرخط خبرها را می‌سازند، این تصاویر وحشت‌ناک، برای جهان خیلی تکان دهنده نخواهد بود. اما جنایت‌های این جامعه‌ی جهانی که آن گروه‌ها می‌شوند آسیب‌دیده‌ی این دشمنان می‌دانند.

در ۱۳ سال گذشته، جهان میلاده‌دار را در این کشور تصرف کرده و صدها تن در آن جان باخته اند تا هرگز تندروان در این کشور پنهانگاه امن نداشته باشند. تلاش‌های جهانی برای ایجاد وحشت و ترسور است. آنان دشمنان مدنیت دانسته می‌شوند و به این دلیل برای مبارزه با آنان ائتلاف جهانی شکل گرفته است.

در این کشور پنهانگاه امن نداشته باشند. تلاش‌های جهانی برای ایجاد وحشت و ترسور است. آنان دشمنان مدنیت دانسته می‌شوند و به این دلیل برای مبارزه با آنان ائتلاف جهانی شکل گرفته است.

بعضی از گروه‌های فعال حقوق زن با چالاکی فرخنده را نماد بدرفتاری‌های دوامدار دیده‌اند، غافل مانده‌اند. بعضی از گروه‌های روانی و روحی که این مردم در جریان بودند. در یک حرکت بی‌پیشینه، زنان کابلی تابوت فرخنده را بر شانه‌های خود حمل کردند.

در جریان خاکسپاری، یک زن گفت: «وقتی من به مردان در این جا نگاه می‌کنم، قاتلان فرخنده را می‌بینم.» یادداشت‌ها در شبکه‌های اجتماعی نیز این رویداد را نمونه‌ی دیگری از قربانی



# فاتحه‌ای بر مرگ و جدان!

لکھنگہ محمد عزیزی

به این جنایت ضد انسانی زده اند، به فراموشی بسپارند و باز دیگر پشت سر همان ملا و مقتی که از منبر پیامبر، پرستایش این عمل زبان می‌کشاید، صفت بکشد و بربای ارجیف افراط گستر و قاتل پروژه زانو بزنند!! چه کسی میتواند بر مرگ و جدان عالم جاهل و بی عملی فاتحه نخواند، که با شنیدن خبر این وحشت و دهشت قرن؛ بر منبر پیغمبر، به خود می‌باید و آنرا می‌ستاید و بدون "تبیّن" واجب قرانی قضیه؛ با غرور و تبخیر، پهلو آمس میدهد و بد درغبغه انداخته با حمایت از عاملان این جنایت وحشیانه و تکاندهنده، به حکومت و دولت و دستگاه قضایی مملکت هشدار میدهد که اهانت به قرآن، قبل تحمل نیست و اگر نهادهای امنیتی به گرفتاری مردم (عاملان قتل و حرق فرخنده) ادامه دهند، قیام مردمی خواهد شد!! عالمی که از شایعه آتش زدن تعویذ جادوگری یک ملنگ در شاه دوشمشیره، اینچنین آشتفته می‌شود و در قحطی عاطله و قساوت قلب، سوزانش فرخنده را می‌ستاید و از خطر قیام و شورش مردم به حکومت و ملت که با فرق شکافته و اندام شقه شده اش، شکسته و تکه شده بروز خون گلگونش زانو زده و ایسپن نفسهای درد و خشم را ادا می‌کند، فراموش کند و از شاره آخرین نگاه های سنگین و خشمگینش، از شرم نسوزد و نلزد و با قلبی لبریز از نفرت و خشم، به شر بودن عاملان این جنایت شک نکند و بر لجن مال شدن هویت انسان افغانستان در چهان، نگردید و در آتش درد و دریغ نسوزد! هرچند هم اکنون خرد جمعی و وجدان ملی مردم افغانستان، در محکومیت این عمل قبیح و شنیع؛ باهم گره خورده، تُنُروار صاعقه ایجاد کرده و خرمن هوچی گریهای اشایع شده از آبشخور افراطیت کور دینی برخی عاملان و عالمان بدعمل و بی عمل را نشانه رفته و بر محکمه و مجازات شاملان اصلی در جنایت، اصرار می‌ورزد و فریاد می‌کشد؛ اما نباید این خواست و احساسات در حد تظاهرات دفعی و تجمع مقطعي در کابل و برخی ولایات خلاصه شود و دو روز بعد، همه احساسها بخشکد و بعد، همگان بشنیدن و اوباشان مهارگیخته ای را که با استفاده از اثوریت دین، دست هیچ دیده و دلی نمیتواند فرخنده به خون آشته را که با فرق شکافته و اندام شقه شده اش، شکسته و تکه شده بروز خون گلگونش زانو زده و ایسپن نفسهای درد و خشم را ادا می‌کند، فراموش کند و از شاره آخرین نگاه های سنگین و خشمگینش، از شرم نسوزد و نلزد و با قلبی لبریز از نفرت و خشم، به شر بودن عاملان این جنایت شک نکند و بر لجن مال شدن هویت انسان افغانستان در چهان، نگردید و در آتش درد و دریغ نسوزد!

با این حال، وزارت حج و اوقاف و شورای علمای کشور؛ باید بر نحوه تبلیغات دین امامان مساجد و علمای دینی، نظارت کند و در شیوه آگاهی دهی دینی شان تغییر و تحول بنیادی و ضروری ایجاد نماید. دین، که در نفس خود یک سلسه ارزشهایست و بر پاساری از کرامت های انسانی آمده و آزادی و رستگاری انسانی را ضرورت اصلی خود میداند؛ نباید این ازار قساوت و خشنوت هر طراز مردم از ای قرار گیرد و هر ملنگ و مقتی؛ به نام دین یا یاغیگری نفسانی خود را اقنان و اشیاع نموده، بار دیگر حوادث و فجایعی از قبیل قتل و حرق فرخنده بینوا و بی پناه، بر مردم و جامعه تحمل و تکار کند!

\*\*\*

# جان فرخنده در ترازوی توجیه

لکھنگہ محسن نیکو

بسیاری از ما می‌ترسیم با این سوال رویه رو شویم؛ «فرض می‌کنم که فرخنده قرآن را آتش زده، به اسلام باور نداشته و در گزارش قرآن سوزاندنش ذرهای تردید نیست؛ حالا نظر من در بارهی قتل او چیست؟» احترام به حقوق بشر پس از آن جدی می‌شود که خودمان را با این‌گونه سوال‌ها رویه رو کنیم. تا تنوایم یا نخواهیم با حجم روش و عربان چینی سوالاتی روبرو شویم و تا حاضر نباشیم چهارچوب‌های روابی راحت‌کننده ذهنی خود را درهم بشکنیم، ادعایی‌مان در مورد احترام به حقوق بشر همچنان می‌باشد و بوج باقی خواهد ماند.

همه می‌گویند که اول باید تحقیق می‌شود که فرخنده «اقاعاً» قرآن را آتش زده بود یا آتش نزدیک تحقیق کنیم که فرخنده آن کار را کرده بود یا نه؟ چرا تحقیق نمی‌کنیم که چند نفر و چه کسانی او زمینه‌ی قتل فرخنده را فراهم کردند و چه کسانی او را کشتند و به آتش کشیدند؟ آنچه تحقیق می‌طلبید، این سوال است که آیا فرخنده واقعاً قرآن را آتش زده بود، بودند، نه این که آیا فرخنده واقعاً قرآن را آتش زده بود. آیا در این صورت، یا نه، فرض کنید که آتش زده بود. آیا در این صورت، ارزش جان و زندگی او در چارچوب قضاوت‌های ما به صفر می‌رسد؟ چرا نمی‌توانیم فرخنده را به عنوان یک انسان، فارغ از اعتقاداتش، بیبنیم و برای جان و زندگی‌اش ارزش قابل شویم؟ چرا به جای تمکز بر ارزش جان و زندگی او بیشتر سعی می‌کنیم روابی قابل قبولی از قتل او برای ذهن خود آمده کنیم؟ حقوق بشر در این مملکت شوکی است و ادعاهای ما نیز.

فرض کنید فرخنده، دختری که در کابل به دست مردان خشمگین مسلمان به قتل رسید، مسیحی بود یا یهودی. فرض کنید این دختر یک آدم کاملاً غیریمده‌ی بود. به نظر شما، اگر با این فرض‌ها، فرخنده قرآن را آتش می‌زد، با او چه کار می‌باشد کرد؟ اگر روزی کسی قرآن را آتش بزند و صدها نفر بیینند که او قرآن را آتش می‌زند و آن فرد رسماً اعلام کند که به دین اسلام ایمان ندارد، با چینین فردی چه کار باید کرد؟ پرسیدن این سوال‌ها لازم اند؛ چون فعلای بیشتر اعتراض‌هایی که به قتل فرخنده می‌شوند، بر این مبنی استوار اند که او را به «ناحق» کشتن. گفته می‌شود، او بیماری روانی داشته. می‌گویند، او قرآن را آتش نزد و نمی‌توانسته آتش بزند؛ چرا که خود فرخنده کشتن، حمل شد. شانه‌هایی که خسته از شنیدن ظلمی هستند می‌اندیشند، حمل شد. شانه‌هایی که از نامزد خود نزدند و برای دفن نیز را هم می‌خورند. گاهی با کلمه‌ای، گاهی با لمس پنهانی قسمتی از بین یک زن، گاهی با بیان کلمات ریک و گاهی با چوب و سنگ و آتش.

دیروز جنایتی زنی روی شانه‌های زنان دیگر که به برابری و عدالت گفته تکه کردن زن را نامزد خود می‌شود. زنی به نام شیریت وارد می‌شود. زنی به نام نجیبیه، زنی به نام انسیسه، زنی به نام ستاره، زنی به نام قدسیه و زنی به نام فرخنده. اما این شانه‌ها با همه‌ی این دردها، توان مندرج از آن بودند که اجازه بدهند جامعه‌ی اکثریت تماساچی را تابوت فرخنده را بر شانه حمل کنند.

روزهای وحشت‌ناکی را کابل به چشم خویش دید. بعد از این که مدعیان آرامش بر اریکه قدرت، بر اساس انتخاباتی ناکام نشستند، کسی روی آرامش را ندید. از زره‌پوشیدن زنی در خیابان‌های کابل تا تکه کردن زنی در ازدحام جمیعت، از کشتار جمعی در میدان والیبال تا کشتار دو روز مانده به سال نو در هلمند، از ریون سی‌ویک نفر تا بالارین بیرق داعش در بعضی ولایت‌ها، همه و همه شان اینست، که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس لواط خویش بدون غسل جنابت، به نزدیکی زیارتگاه آمدند بودند، تا اندام دخترکان نوجوان را به بررسی بگیرند، لکدکوب شود. هیچ‌کس باورش نمی‌شود که مردی که شاید از بی‌رحمی زیاد برای بدن به تغیر همسر و فرزندانش هیچ وقت موتش را آماده نمی‌ساخت، در این حادثه، با موتش از روی جنایتی نیمه‌جان فرخنده بگذرد و بعد مردانی او را کشان کشان به دریای کابل پرتاب کنند و آتشش بزنند. دلم برای خودم، برای آینده‌ی من و برای کسانی که سال‌ها برای مردم‌سازی رزمینند، می‌سوزد. وقتی می‌بینم و می‌شنوم که فرخنده قرایانی جهالت مردمی احساساتی و بدون منطق شده بی‌رحمی که نزدیکی به تاب نشده، بدون برگزاری محکمه‌ای ولو صحراپی، میان دست‌وپای عده‌ای بی‌بندوار که شاید دیشب از مجلس



020 222 2222 | [safairways.com](http://safairways.com) | [/oursafairways](#)

Safi AIRWAYS خطوط هوایی صافی

خطوط هوایی صافی | www.safairways.com | YA-TD

بین المللی افغانستان

خواسته های افغانستان

دہلی نو | بی جنہ | اسلام کرزا | هرات | کابل

# ارسال کریدت

کریدت مبایل خویش را با عزیزان خود شریک سازید



## سال نو تان مبارک

\* شماره مبایل دریافت کننده \* مبلغ # را دایل نمایید

- الی ۱۵۰ افغانی در روز
- تا ختم ماه اپریل فی ارسال کریدت ۱ افغانی
- بعد از ختم ماه اپریل فی ارسال کریدت ۲ افغانی



اتصالات بیسیم  
ارتباط دهنده افغانستان